

کرد و چون اتابك سنقر با حکام شیانکاره خصومت و نزاع می ورزید ابو طاهر را با سپاهی کران بچنگ ایشان فرستاد و بعد از محاربه بسیار بر ایشان ظفر یافت و دوستکام بقارس مراجعت نمود و اتابك سنقر در مقام توازش او آمده گفت از من چیزی بخواه ابو طاهر يك سراسپ خاصه التماس نمود و اتابك را در خاطر گذشت که این جوان را هوس سردار است و ملتمس او میدول داشته گفت چیزی دیگر بخواه و او داغ اتابكي در خواست آن نیز در محل قبول افتاده گفت چیزی دیگر التماس نمایی ابو طاهر گفت اگر رخصت شود با لشکری بلرستان روم و آن دیار را بجهت اتابك مستخلص گردانم و اتابك سپاهی مصحوب ابو طاهر گردانیده او را بدان صوب روان فرمود

ذکر حکومت ابو طاهر محمد بن علی بن ابو الحسن  
محمد بن فضلویه

ابو طاهر چون بمدد و معاونت اتابك سنقر بحدود لرستان رسیده بصلح و جنگ و وعد و وعید بر آن دیار استیلا یافت و هوس استبداد و استقلال در دماغش جای گرفته حکم کرد که مردم او را اتابك خوانند و فرزندان او سنت

او مرعی داشتند و برین تقدیر ابو طاهر و اولاد او اتابکان  
 جعلی باشند نه واقعی چه اتابکان واقعی جمعی از امراء  
 سرحد بوده اند که آل سلجوقی فرزندان خود را بدیشان  
 می سپرده اند و اولاد سلاطین سلجوقی آن جماعت را  
 اتابک می خوانده اند یعنی اتا بیک و مخفی نماید که  
 تراکمه بیک را بک می گویند و با جمله چون حکومت  
 لرستان بر ابو طاهر قرار گرفت با اتابک سنقر اظهار  
 عصیان نمود و بر سیل استبداد و استقلال چند گاه  
 سلطنت کرده وفات یافت

### ذکر اتابک نصرت الدین هزار اسپ

از ابو طاهر پنج پسر ماند و بزرگترین اولاد او هزار اسپ  
 بود باتفاق برادران و امرا قائم مقام پدر شده عدل ورزید  
 و در زمان او ملک لرستان از روضه خلد حکایت می کرد  
 و آوازه شفتت و نصفت او در جهان شایع شده اقوام  
 و قبائل متعدده از خیل السماق شام بلرستان آمدند  
 و مهم نصرت الدین و برادرانش بدین سبب قوی شده  
 شولان را که متصرف نصف ولایت لرستان بودند بزخم  
 شمشیر آبدار از آن مملکت بیرون کردند و عاقبت

شولستان را نیز مستخر ساختند و شولان ککریخته بفارس رفتند و هزار اسپ و اخوان او را چهار فرسنکی\* اصفهان در تحت ضبط و تصرف آوردند و چند نوبت اتابک تکه سلغری لشکر بجنک ایشان فرستاد و در هر نوبت شیرازیان منهزم پیش او رفتند و بالضرورة اتابک تکه بمصالحه راضی شده نصرت الدین دختر ویرا در عقد نکاح در آورد و رتبه هزار اسپ ارتفاع یافته در موضع مناسب قری و عمارت ساخت و خدای تعالی بوی پسری ارزانی داشته بتکه موسوم کردانید و خلیفه بغداد جهت او خلعت و منشور فرستاد و چون بیک اجل در رسید شعله حیات طبیعی او فرو نشست

### ذکر اتابک تکه بن اتابک هزار اسپ

اتابک تکه از جانب مادر نبیره سلغریان بود و بعد از فوت پدر قائم مقام او شد و اتابک سعد زنگی بواسطه شکست شولان از لران آزاری از تکه و پدر او در خاطر داشت لاجرم جمال الدین بن عمرا که عم زاده تکه بن هزار اسپ بود با ده هزار سوار و پیاده لر و شول و ترکمان بحرب او فرستاد و ایشان در زمانی بتکه رسیدند

که پیش از پانصد سوار با او نبود و تکه طوعا و کرها در  
 برابر لشکر شیراز صف کشید و بعد از ساعتی بنابر کثرت  
 مخالفان خواست که عنان بگرداند که ناگاه تیری بر مقتل  
 جمال الدین بن عمر آمده شکست بر سپاه فارس افتاد  
 و نام تکه بلند شد و تا سه نوبت از فارس لشکر بلرستان  
 می آمد و شکسته بازمی گشت بعد از آن اتابک تکه  
 با لشکر کران متوجه لر کوچک شد و در آن وقت حسام  
 الدین خلیل پسر زاده شجاع الدین خورشید حاکم آن  
 موضع بود میان ایشان محاربات واقع شده عاقبت حسام  
 الدین خلیل عاجز گشت و بعضی از ولایات لر کوچک  
 بدست تکه افتاد و بوطن مألوف رفت و در غیبت تکه  
 بهاء الدین کشتاسپ و عماد الدین یونس که سپهداران  
 خلیفه بودند لشکرها بلرستان فرستادند و ایشان در آن  
 ولایت خرابی بسیار کرده و عم تکه قزل را گرفته بخوزستان  
 برده بودند و در آنجا محبوس داشته تکه بعد از مراجعت  
 از لر کوچک لشکر برایشان برد و عماد الدین یونس  
 گشته شده بهاء الدین کشتاسپ اسیر گشت تکه او را  
 نوازش فرموده بخوزستان فرستاد تا قزل را از محبس بیرون  
 آورده بلرستان روان کرد و در سنه خمس و خمسين

و ستمانه چون هلاکو خان عازم بغداد شد تکه بر سبیل  
 مطاوعت بخدمت پیوست هلاکو خان او را در تومان  
 کیتوبوقا نوین تعیین فرمود و بعد از فتح بغداد بسمع  
 هلاکو خان رسانیدند که تکه بر قتل خلیفه و شکست  
 اهل اسلام تحسری می خورده و تأسفی می برده و هلاکو  
 خان ازین معنی رنجیده چون تکه از رجش او خبر یافت  
 بی خبر بجانب لرستان عنان بر تافت و هلاکو خان  
 کیتوبوقا نوین و سرتاق نوین را با سپاهی کران بگرفتن  
 تکه فرستاد برادرش الب ارغون بن هزار اسپ با تکه  
 گفت که مصلحت در آنست که مرا بخدمت هلاکو خان  
 فرستی تا او را استرضا نموده سعی کنم که لشکر مغول  
 مراجعت نمایند بشرط آنکه عهدهی کنی که پیش از  
 معاودت من با سپاه مغول جنگ نکنی و تکه رای برادر  
 پسندیده داشته بموجب التماس او پیمان در میان آورد  
 و الب ارغون بجانب اردو توجه نموده چون بسرحد  
 لرستان رسید با امراء مغول ملاقات کرده صورت عجز  
 و انکسار خود معروض داشت امراء اتباع الب ارغون را  
 شهید ساخته او را مقید گردانیدند و متوجه لرستان  
 شدند و اتابک از بیم قتل برادر و رعایت عهد و میثاق

در برابر امراء مغول نتوانست آمدن تا چار بقلاعه\* از قلاع  
 حصین تحصن نمود امرا هر چند از وعد و وعید سخن  
 گفتند مقید نیفتاد تا هلاکو انکشتري\* خویش فرستاده  
 اتابك را زینهار داد و آن بی چاره بر آن اعتماد کرده از حصار  
 بیرون آمد و او را بتبریز بردند و بعد از یرغو و ثبوت  
 کناه کله\* تکه را از بدن جدا کردند و هواخواهان چند  
 او را دزدیده بلرستان بردند

ذکر اتابك شمس الدین الب ارغون بن هزار اسپ

چون برادرش بشهادت فائز شد او را بحکومت لرستان  
 نامزد فرمودند و الب ارغون بدان موضع رسیده ولایتی دید  
 خراب و رعایا آواره و بی چاره یافت بحسن تدبیر غائبان را  
 جمع کرد و حاضران را استمالت داد و بر عمارت و زراعت  
 ترغیب و تحریص نمود تا در اندک مدتی لرستان بار  
 دیگر معمور و آبادان گشت و او بر سنت حکام عرب  
 و آیین سلاطین مغول مضمون رحله الشتاء و الصيف  
 مرعی داشته التزام بیلاق و قشلاق نمودی هرستان در  
 ایدج و سوس توطن کردی و بهنگام تابستان در جوی  
 سرد و کوه زرد که منزلی نزه و منیع رودخانهای تترست

پسر بزرگي و چون مدت پانزده سال از حکومت او منقضي شد مرغ روحش بجانب مرکز اصلي در پرواز آمد و ازوي دو پسر ماند يوسفشاه و عماد الدين پهلوان

ذکر اتابك يوسفشاه بن اتابك شمس الدين الب ارغون بعد از فوت پدر بموجب حکم یرلیخ حاکم لرستان شد و او پیوسته با دویست سوار ملازم درگاه آباقا خان بود و نوایش بحکومت لرستان قیام نمودندي و بهنگام عبور برای خان از آب آمویه يوسفشاه از ولایت خویش لشکر فراوان بیرون آورده در رکاب آباقا خان روان شد و در آن معرکه مردانگیها نموده بنوازش و تربیت اختصاص یافت و در آن وقت آباقا خان بر قصد قلع و قمع حکام کیلان بدان حدود رسید طائفه از ککیل در دره تنک قصد شاه کردند و نزدیک بان شد که بسرحد مهات رسد اتابك از اسب پیاده شده مانند فیل مست رخ بان مخاذیل نهاد و بقوت فرزین بند آنها در هم شکست و آباقا خان را از آن ورطه خلاصي داد و بدین نیکو بندی خان مرتبه<sup>۳</sup> اورا بلند کردانیده مالک خوزستان و کوه کیلویه و شهر فیروزان و جرابادقان باو ارزانی داشت

و چون آباقا خان درگذشت و نوبت سلطنت باحمد خان منتقل شد میان احمد و ارغون بن آباقا خان نزاع و خصومت پدید آمد احمد خان از لران استمداد نمود و هر چند بیوسفشاه بنابر رعایت حق نمک آباقا خان در معاونت احمد کاره بود اما چون قوت مخالفت نداشت با دو هزار سوار و ده هزار پیاده باحمد پیوست و چون ارغون غالب آمد لران براه بیابان طیس آهنگ نظر کردند تا از آنجا خود را بوطن رسانند و درین اثنا بواسطه شدت حرارت هوا و قلت ما اکثر در آن بیابان هلاک شدند و بعد از آن بیوسفشاه بخدمت ارغون خان رفت و خان او را بطلب خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان که در آن ولا بلرستان رفته برده بود فرستاد و او در مصاحبت آن وزیر بی نظیر بدرگاه شتافت و خواجه مذکور دختر خود بیوسفشاه داد و چون دستور اعظم را ارغون خان بیاسا رسانید اتابک بیوسفشاه بموجب فرمان بلرستان رفت و از آنجا آهنگ کوه کیلویه کرد و در اثناء طریق خوایی سهمناک دیده مراجعت نمود و در آن چند روز بجوار رحمت ملک غفور پیوست و از وی دو پسر ماند

افراسیاب و احمد



### ذکر اتابکِ افراسیاب بن اتابکِ یوسفشاه

بعد از فوت پدرِ بسعی\* بوقاً جنکسنانک که امیر الامراء ارغون خان بود حکومت لرستان را بوی دادند و افراسیاب برادر خود احمد را ملازم ارغون گردانیده بدان ولایت رفت و دست ظلم و جور دراز کرده هر يك از نواب اسلاف خویش را بیهانه گرفته مواخذت و مصادره نمود و عاقبت آن جماعت بتیغ ستم بگذرانید و طایفه از اقربا و مقتسبان ایشان پناه باصفهان بردند و افراسیاب قزل را که عم زاده پدرش بود بگرفتن کربختگان بجانب اصفهان روان کرد و در اثناء این اوقات خبر وفات ارغون خان در اصفهان شیوع یافت و قزل و سلغرشاه اتفاق نموده شهنه اصفهان را بگشتند و بر شهر مستولی گشته جمیع لران را که بآنجا کربخته بودند از میان برداشتند و افراسیاب این معنی را از امارت دولت خود پنداشته اقرباء خویش را بامارت ولایات عراق از همدان تا کنار دریای فارس نامزد کرد و پسر تکه را با لشکری بدر بند کره رود فرستاد و لران در آن حدود با صدهای مغول باز خورده جنگ کردند و شکست بر لشکر مغول افتاده

و لران در خانهای ایشان درآمده بفسق و فجور مشغول  
 گشتند و مغولان از راه غیرت و حمیت باز کشته دمار از  
 روزگار آن قوم غدار بی باک بر آوردند کویند که در آن  
 جنگ يك زن مغول ده مرد لورا بکشت و چون این خبر  
 بارو رسید کيخاتو خان یکی از امرا با ده هزار سوار بدفع  
 فتنه<sup>\*</sup> افراسیاب نامزد کرد و افراسیاب از بیم جان بقلعه<sup>\*</sup>  
 از قلاع رفته جمعی کثیر از لران علفه<sup>\*</sup> شمشیر بلا و هدف  
 تیر قضا گشتند و سپاه قنار بمحاصره<sup>\*</sup> قلعه<sup>\*</sup> که افراسیاب  
 در آنجا بود مشغول شدند و خدمتش از کردار خویش  
 اظهار ندامت نموده بمقام مطاوعت آمد و سردار لشکر  
 او را با خود بدرگاه کيخاتو برده خان بشفاعت پادشاه  
 خاتون کرمانی و دیگر خواتین از سر جرم او درگذشت  
 و حکومت لرستان بار دیگر بوی مفوض گشت و او برادر  
 خود احمد را ملازم اردو گردانیده خود بدار الملک رفت  
 و قزل و سلغر شاه را با پیشتر خویشان و ارکان دولت  
 چون قمر الدین یوسف بن سراج الدین علی کامیار  
 عقیلی که از اولاد عقیل بن ابی طالب بود و شمس  
 الدین احمد زینکی و جمال الدین محمود ابو الفوارس  
 و غیرهما این جماعت که در ولایت لرستان صاحب

قدرت و شوکت و خداوندان اختیار و اعتبار شده بودند  
از میان برداشته و در تمامت ولایت لرستان مطلق  
العنان شد اما شامت ظلم و خونهای ناحق عاقبت شامل  
حال روزگار آن ظالم بد نیت گشته بغضب پادشاه  
جهانیان گرفتار آمد مفصل این مجمل آنکه چون سریر  
سلطنت ایران بوجود سلطان محمود غازان زیب و زینت  
گرفت افراسیاب بشرف بساط بوس مشرف گشته  
بدستور معهود حکومت لرستان باو حواله رفت و چون  
در سنه<sup>۵</sup> خمس و تسعین و ستمائک غازان خان متوجه بغداد  
شده بخدود همدان رسید افراسیاب از لرستان آمده  
بخدمت خان مستعد کشت و تربیت و نوازش یافته  
بموجب فرمان معاودت نمود و در راه بامیر هوقوداق که  
از فارس مراجعت کرده بود باز خورد و امیر هوقوداق  
بتکلیف هرچه تمامتر افراسیاب را مصحوب خویش  
گردانیده بارو برد و چون هوقوداق شرف دست بوس  
غازان خان حاصل کرده پادشاه احوال مالک فارس  
استفسار نمود هوقوداق زانو زده گفت اول حال این  
تاجیک بعرض رسام آنکاه جواب خان بگویم و غازان  
خان از کیفیت واقعه استعلام نموده هوقوداق معروض

داشت که در حین توجه فارس گذار ما بلرستان  
 افتاد و اتابک تا ضیافتی نباید کرد روی از ما در  
 کشید و بیک من جو و یک من پرکاه مساعدت نکرد  
 و چون محصل بکوه کیلویه جهت تحصیل مال رفت  
 کماشتکان اتابک غوغا بر او برده از زبان اتابک نقل  
 کردند که ما این ولایت بضرب شمشیر گرفته ایم  
 و بسبب این حرکت چیزی حاصل نشد دیگر در زمان  
 کیخاتو خان اضطراری که در طلب ملک از روی صادر شد  
 اظهر من الشمس است و شور و آشوب او این من الامس  
 و چنین شخص را چگونه رخصت انصراف توان داد  
 و هو قوداق چندان ازین نوع مقوله گفت که مزاج پادشاه را  
 بروی متغیر گردانیده از موقف جلال فرمان واجب  
 الاذعان نفاذ یافت که افراسیاب را بر در بارگاه جهان  
 پناه پیام رسانیدند

ذکر اتابک نصرت الدین احمد بن اتابک شمس  
 الدین اب ارغون

چون افراسیاب بموجب فرموده کیخسرو زمان غازان خان  
 کشته شد منشور حکومت لرستان بنام برادرش اتابک

احمد ثبت افتاد و او در آن مملکت بر معاش پسندیده  
 اقدام نمود و در قروچ اوامر و نواهی<sup>\*</sup> شریعت غرا مساعی  
 جمیله بتقدیم رسانید و ملک قطب الدین پسر عماد  
 الدین پهلوان نائب و ولی عهد خود کردانید و امارت  
 چیوش بملک خسرو شاه پسر ملک حسام الدین عمر  
 تقویض فرمود و در ایام حیات نصرت الدین احمد ولی<sup>\*</sup>  
 عهد بوادی<sup>\*</sup> خاموشان نقل کرد و احمد بعد از وفات  
 ملک قطب الدین پسر خود یوسفشاه را ولایت عهد  
 داد و اتابک احمد مدت سی و هشت سال بحکومت  
 لرستان قیام نموده در سنه<sup>\*</sup> ثلث و ثلاثین و سبعمائه ایام  
 دولت سلطان ابو سعید خداینده داعی حق را لیک  
 اجابت گفت

ذکر اتابک رکن الدین یوسفشاه بن اتابک نصرت  
 الدین احمد

بعد از وفات نصرت الدین احمد پسرش یوسفشاه  
 متصدی<sup>\*</sup> حکومت گشت و او نیز داد و عدل ورزید  
 و با رعایا معاش نیکو کرد و در جهادی الاول سنه<sup>\*</sup> اربعین  
 و سبعمانه رخت بمنزل عقبی کشید زمان حیات او چهل

و سه سال بود و مدت حکومتش شش سال و او در ششتر  
وفات یافته تابوتش را پایدیج بردند و در مدرسه <sup>مکه</sup> ~~مکه~~  
برکن آباد موسوم بود مدفون گشت

### ذکر مظفر الدین افراسیاب

افراسیاب بعد از مرگ پدر حاکم لرستان گشت شرح  
بعضی از حالات او در تاریخ حضرت صاحب قرانی از  
مساعدت وقت مأمول است والسلام

تمت الكتاب بعون الملك الوهاب

تمام شد تاریخ احوال اتابکان

من تصانیف امیر خواند

بعون الله وحسن توفيقه

والحمد لله رب العالمين

تم تم تم

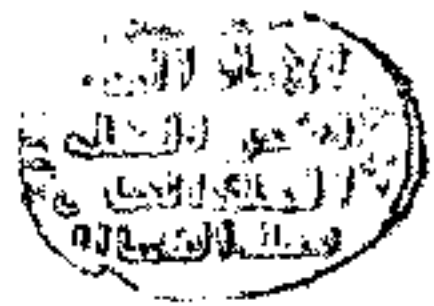
تم تم

تم





XXV



XXVI



XXVII









XXI



XXII



XXIII



XXIV







XVII



XVIII



XIX



XX







XIII



XIII



XV



XVI





IX.



X



XI



XII









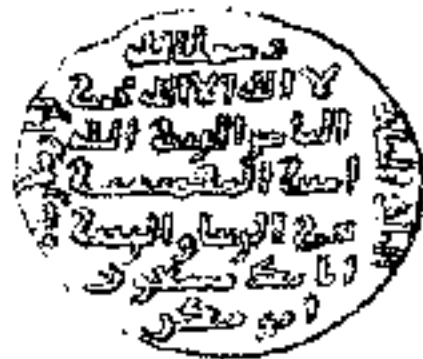
V



VI



VII



VIII





I.



II.



III.



III.





Margin, السلطان المظفر . . . . الشرق امير المؤمنين  
 Rev. Area, الامام  
 المستنصر بالله  
 امير المؤمنين  
 الملك النصر

Margin. Illegible.

\* The reading of the margin of this coin is somewhat conjectural; but it is quite certain that the commencement of the legend is as stated above. There are in the British Museum five specimens of this coin, but all so much injured as to be almost illegible. Another also remains, on which the commencement of the inscription is clearly *امير المؤمنين*, and it terminates with *السلطان الملك غياث الدين*.

Marsden reads مظفر instead of منصور

The copper coins of the Emperor Probus represent him generally as similarly armed, but, at the same time, invariably with the helmet.

---

No. XXVI.

*Copper.*

قطب الدين محمد بن عماد الدين زنكي

“Kotb al Dín Muhammad Ben Imád al Dín Zengí.”

Obv. Area, A helmeted head of the prince, in profile, turned towards the right.

Round the head, الملك المنصور قطب الدين محمد  
بن زنكي . . . . .

In the area, مائة . . . . .

Rev. Area,

الامام الناصر  
لدين الله امير  
المؤمنين الملك  
العاقل سيف الد  
ين ابو بكر بن ايلوب

Margin, . . . . . سنة

There can be no doubt that this helmeted head is a copy of the type which occurs on some of the second brass coins of Theodosius Magnus.

---

UNCERTAIN.

No. XXVII.

*Copper.*

Obv. Area, Figure of a prince, sitting cross-legged on a throne, holding a globe in the left hand; long hair upon the head. This figure resembles very nearly that on the Obverse of No. XI.

device of the Orientals. I have not found on Greek or Roman coins any type from which it is likely that it should have been copied. Castiglione thinks that it is from this that the double-headed eagle of Austria has been derived: and it is worthy of remark, that this type occurs among the insignia of Isacuris, who reigned at Constantinople in A.D. 1220, and who was the father of Maria, the wife of Bela IV., king of Hungary.

Rev. Area.

المَلِكُ العَالِمُ  
العادل عماد  
الدنيا والدين  
زنكي ابن  
.....

III.—SINJÁR BRANCH.

No. XXV.

Copper.

قطب الدين محمد بن عماد الدين زنكي

“Köth al Dín Muhammad Ben Imád al Dín Zengí.”

Obv. Area. Profile of the prince, turned towards the left, bare-headed, carrying a mace on the shoulder.

Round the head, ضرب بستجار سنة . . . تسعين وخمسمائة

(Sinjár). A.H. 59(6). A.D. 1199.

Rev. Area.

الإمام القصر  
لدين الله  
الملك المنصور  
قطب الدنيا ال  
محمد

Margin.

بن زنكي  
دود . . .

Obv. Area,	الملك
	الصالح
Margin,	..... العماد .....
Rev. Area,	الناصر
	امير المؤمنين
Margin, Obliterated.	

---

No. XXIII.

*Copper.*

الملك الصالح اسمعيل بن محمود  
 "Al Malik al Sálîh Isma'îl Ben Mahmúd."  
*Third Atábek of Haleh.*

Obv. Area,	الملك الصالح
Rev. Area,	ضرب بعماد

---

No. XXIV.

*Copper.*

عماد الدين زنكي بن قطب الدين بن مودود  
 "Imád al Dín Zengí Ben Koth' al Dín Maudúd."  
*Fourth Atábek of Haleh.*

Obv. Area. A double-headed eagle, on the breast of which is

الامام  
 احمد

Round the eagle, . . . . ضرب

وثمانين و خمسمائة

A.H. 58 . . . . A.D. 118 . .

It has been questioned whether or not this eagle is an original



No. XX.

*Copper.*

الملك الصالح اسمعيل بن محمود

"Al Malik al Sâlih Ismaîl Ben Mahmûd."

*Third Atâbek of Haleb.*

Ovr. Area,

الملك الصالح  
اسمعيل

Margin, Illegible.

Rev. Area,

ابن الملك  
العادل محمود

Margin,

القدس بكرة . . . .

No. XXI.

*Copper.*

الملك الصالح اسمعيل بن محمود

"Al Malik al Sâlih Ismaîl Ben Mahmûd."

*Third Atâbek of Haleb.*

Ovr. Area,

الملك الصالح  
اسمعيل

Margin, Illegible.

Rev. Area,

يو  
الملك الناصر  
سيف

Margin, Illegible.

No. XXII.

*Copper.*

الملك الصالح اسمعيل بن محمود

"Al Malik al Sâlih Ismaîl Ben Mahmûd."

*Third Atâbek of Haleb.*

## No. XVIII.

*Copper (BLAND.)*

الملك الصالح اسمعيل بن نور الدين محمود

“Al Malik al Sálîh Ismaîl Ben Nûr al Dîn Mahmûd.”

*Third Atâbek of Haleh.*

Obv. Area, Head of the prince, in profile, turned towards the right.

Round the head, . . . . ضرب بحاب سنة أحد وسبعين

(Haleh), A.H. 371. A.D. 1173.

Rev. Area,

الله

المستضي بامر  
امير المؤمنين  
الملك الصالح  
اسماعيل

The type on these coins is from that of one of the later Roman Emperors, and probably from that of Constantine the Great on his third brass coins.

## No. XIX.

*Copper.*

الملك الصالح اسمعيل بن محمود

“Al Malik al Sálîh Ismaîl Ben Mahmûd.”

*Third Atâbek of Haleh.*

Obv. Area,

الملك

الصالح

Margin,

ضرب . . . . سنة

Rev. Area,

اسماعيل

بن محمود

Margin,

عهد السال

Ord. Area,

لؤلؤ  
الملك الرحيم  
بدر الدنيا والدين  
سلطان الاسلام  
والمسلمين ابوا!

Margin. لا اله الا الله وحده . . . . . له و المويه

Rev. Area,

منصكو  
قان اعظم  
حلاو بل عالم  
پادشاه روي  
زمين تتر معظم

Margin. . . . . بالموصل سنة ست وخمسين

(Mósel), A.H. 656. A.D. 1258.

II.—HALEB BRANCH.

No. XVII.

*Copper.*

الملك العادل نور الدين محمود بن زنكي

“Al Malik al Aádil Núr al Dín Mahmúd Ben Zengí.”

*Second Atábek of Halab.*

Ord. Area,

الملك العادل

Margin,

العز ال . . . مر السالم النصر

Rev. Area,

محمود بن زنكي

Margin,

سنة . . .

A.H. 540. A.D. 1143.

Ouv. Area,

لولو  
 مُحَمَّد رسول الله  
 صلي الله عليه  
 بيدر الدنيا  
 والدين اتابك  
 الملك الناصر

Sides,

يوسف

Margin,

مُحَمَّد رسول الله ارسله بالهدى  
 ودين الحق ليظرة علي الدين كله و لو كره  
 المشركين (كون)

The margin is imperfect, as the coin has not been well struck up

Rev. Area,

الامام  
 لا اله الا الله

وحده لا شريك له

المستعصم بالله

امير المؤمنين

Inner Circle, بسم الله ضرب هذا . . . بالوصل

سنة خمسين و ستمائة

Margin, لله الامر من قبلنا و من بعدنا يومئذ

يفرح المؤمنون بنصر الله

(Mósul), A.H. 650. A.D. 1252.

No. XVI.

Copper.

بِيدَرِ الدِّينِ لُولُو

"Bedr al Dín Lúlú."

Tenth Atábek of Mósul.

بدر الدنيا و الدين لولو الملك الكامل  
 الملك الاشرف

No. XIV.

Copper.

بدر الدين لولو  
 "Bedr al Dîn Lûlû."  
 Tenth Atâbek of Mûsul.

Obv. Arab.

الامام  
 المستنصر  
 بالله امير  
 المؤمنين

Margin, legible.

Rev. Arab.

محمد  
 رسول الله

Margin. . . . . بدر الدين لولو  
 A.H. 610. A.D. 1219.

Marsden has given another, but less perfect, coin on which he reads: *الا عظم المستنصر*. &c.

No. XV.

Gold.

بدر الدين لولو  
 "Bedr al Dîn Lûlû."  
 Tenth Atâbek of Mûsul.

Obv. Area, Figure of the prince seated, crosslegged, on a throne, holding a crescent in both hands; a star on each side.

Round the head, ضرب بالموصل سنة سبع و عشرين و ستمائة  
(Mósul) A.H. 627. A.D. 1229.

Rev. Area,

الامام  
لا اله الا الله  
محمد رسول الله  
المستنصر بالله  
امير المؤمنين

A star on each side.

Margin, الملك الكامل الملك الاشرف ناصر الدنيا و  
الدين اتايك محمود

No. XIII.

*Copper (BLAND.)*

بدر الدين لولو

"Bedr al Dín Lálú."

*Tenth Atábek of Mósul.*

Obv. Area, Profile of the prince, in a dotted square, turned towards the left; curly hair; a star under the chin, another on the cheek, and a third on the top of the head.

Round the square, ضرب بالموصل سنة احد و ثلثين و ستمائة  
(Mósul), A.H. 631. A.D. 1233.

Rev. Area,

الامام  
المستنصر  
بالله امير  
المؤمنين

Rev. Area.

لا اله الا الله محمد  
رسول الله ناصر  
لدين الله امير المو  
مقين عزة الدنيا و  
الدين ابو نصر محمد

Margin. الملك الكامل الملك الاشرف ناصر الدين اقبالك محمود

No. XI.

Copper.

ناصر الدين محمود بن قاهر  
"Násir al Dín Mahmúd Ben Káhir."  
*Ninth Atábeq of Músul.*

Obv. Area. Figure of the prince sitting crosslegged on a throne, and holding a globe in his left hand: long hair upon the head, and a star on each side.

Round the head. ناصر الدين بامو . . .

Rev. Area.

بالله  
الامام المسمر  
امير المؤمنين  
الملك الكامل

Margin. nearly illegible, but in the field. عشرين

[Músul, A.H. 623. A.D. 1223.

No. XII.

Copper.

بدر الدين لولو  
"Bedr al Dín Lúlú."  
*Tenth Atábeq of Músul.*

No. IX.

*Copper.*

ملك القاهر عز الدين مسعود بن نور الدين

"Malik al Káhir Izz al Dín Masa'ud Ben Núr al Dín."

*Seventh Atábek of Mósul.*

Obv. Area, Profile of the prince, bareheaded, turned towards  
the left; the head bound round with a fillet.

Round the head, . . . . ضرب بالموصل سنة سبع و

(Mósul) A.H. 607. A.D. 1210.

Rev. Area,

رسول الله

لا اله الا الله محمد

الناصر لدين الله

امير المؤمنين

عز الدنيا و الدين

اذابك مسعود

بن

Margin, الملك القاهر بن ارسلان شاه

No. X.

*Copper (BLAND.)*

ناصر الدين محمود بن قاهر

"Násir al Dín Mahmúd Ben Káhir."

*Ninth Atábek of Mósul.*

Obv. Area, Same type as No. I.

Round the head, ضرب بالموصل سنة عشرين و ستمائة

(Mósul) A.H. 620. A.D. 1223.



Round the square, ضرب بمس . . . سنة أربع

و تسعين و خمسمائة

(Mosul) A.H. 614. A.D. 1197-98.

Rev. Area, Nearly the same as in No. VI., but arranged differently.

اناصر لدين الله

امير المؤمنين

الملك العدل

نور الدنيا و الدين

Margin, اقبالك ارسلان شاه بن مسعود بن عودود

In Mr. Bland's cabinet a coin occurs which exhibits the Obverse of this specimen, with the Reverse of the one preceding.

No. VII.

Copper.

ملك القاهرة عز الدين مسعود بن نور الدين

"Malik al Káhir Izz al Dín Mas'úd Ben Núr al Dín."

*See with Atábeh of Mosul.*

Obs. Area, A incised profile of the prince, looking towards the left, the head bound round with a fillet; a scar beneath the chin.

Round the head, ضرب بمسول سنة سبع و مئتمائة

(Mosul) A.H. 607. A.D. 1210.

Rev. Area,

رسول الله

لا اله الا الله محمد

اناصر الدين الله

امير المؤمنين

عزة الدنيا و الدين

اقبالك مسعود

ابوبدر

Margin, الملك القاهرة بن ارسلان شاه

Rev. Area, Almost defaced.

الدِّينِ وَالْ دُنْيَا . . .

The type on this coin may perhaps have been copied from the second brass money of Justinianus.

No. VI.

*Copper.*

نور الدين ارسلان شاه بن مسعود

“Núr al Dín Arslán Sháh Ben Masaúd.”

*Sixth Atábeke of Mósul.*

Obv. Area, Full-faced head of the prince, with long hair, enclosed within a dotted square, in each angle of which is a star.

Round the square, ضرب بمسول سنة اربع و تسعين  
و خمس مائة . . .

(Mósul) A.H. 594. A.D. 1197-98.

Rev. Area, اناصر لدين الله  
امير المؤمنين  
الملك العادل نور  
الدنيا و الدين اذ بك

Margin, ارسلان شاه بن مسعود بن مودود

No. VII.

*Copper.*

نور الدين ارسلان شاه بن مسعود

“Núr al Dín Arsláu Sháh Ben Masaúd.”

*Sixth Atábeke of Mósul.*

Obv. Area, Same type as No. VI.

Margin. بسم الله ضرب بالجزيرة  
سنة خمس و سبعين و خمسمائة  
(Al-Jezírah), A.H. 575. A.D. 1179.

The type on this coin bears a great resemblance to that of the silver tetradrachms of Side, in Pamphylia.

No. IV.

*Copper (BLAND.)*

المعز سيف الدين غازي بن مودود  
"Al Muizz Saif al Dín Ghází Ben Maudúd."  
*Fourth Atábeh of Mésul.*

Obv. Area. Same type as in No. III.

Round the head. لا اله الا  
الله محمد رسول الله

Rev. Area.  
ملك الامر  
ا غازي بن  
مودود

Margin. بسم الله ضرب بالجزيرة سنة خمس  
و سبعين و خمسمائة  
(Al-Jezírah), A.H. 575. A.D. 1179.

No. V.

*Copper.*

عز الدين مسعود بن مودود  
"Izz al Dín Masaúd Ben Maudúd."  
*Fifth Atábeh of Mésul.*

Obv. Area. A helmeted head of the prince, front face; holding  
a sword in his right hand.

Round the head. . . . سنة ست و سبعين و خمس  
A.H. 576. A.D. 1180.

No. II.\*

*Copper (BLAND.)*

المعز سيف الدين غازي بن مودود

“Al Muizz Saif al Dín Ghází Ben Maudúd.”

*Fourth Atáberk of Mósul.*

Obv. Area, Same type as in No. I.

Round the head, ثمان و مستين و خمسمائة

A.H. 568. A.D. 1172.

Rev. Area,

الملك العادل

العالم ملك امرا

الشرق و الغرب

طغرل بك بن اتابك

Margin,

غازي بن مودود بن زنگي

No. III.

*Copper.*

المعز سيف الدين غازي بن مودود

“Al Muizz Saif al Dín Ghází Ben Maudúd.”

*Fourth Atáberk of Mósul.*

Obv. Area, A helmeted head of the prince, in profile, turned towards the left.

Round the head, لا اله

الا الله محمد رسول الله

Rev. Area,

مر الله

المستنصر با

اتابك غازي

ب

\* *Nicénbr, Voy. en Arab. Vol. III. Tab. XI. No. 12.* Ita. Amst. 1774, has given a copy of a coin of Maudúd ben Zengi similar to that described in the text, though not so well preserved.

# ATÁBEKS OF IRÁK.

## I.—MÓSUL BRANCH.

No. 1.

Copper.

قَطْبُ الدِّينِ مودود بن زنگي بن أفسنقر

"Koth al Dín Maudúd Ben Zengí Ben Áksankar."

*Third Atábek of Irák reigning at Mosul.*

Obv. Area. Head of the prince, nearly full-faced, but slightly turned to the left, above which two angels flying.

Round the head, خمس و خمسين و خمس مائة

A.H. 555. A.D. 1156.

Rev. Area.

الملك العادل

العالم سلكك امرا

الشرقي والغرب

طغرل بك بن اقبالك

Mosul. مودود بن زنگي بن أفسنقر

Marsden says, in his description, of this coin, and of those which follow, bearing a "circular border of the supererminent angeli duo vexilla decussata gerentes." On examining the more perfect specimens of these coins, it is evident that Marsden is in error; the *vexilla* do not turn them, being neither more nor less than the wings of the respective angels, farthest from the observer, and represented somewhat against correctness of direction, much in the same way as those of the cherubs familiar to us over church doors. The protuberances, which Marsden appears to have considered as the staves of the standard, are merely the pen-feathers of the wings. Castiglioni calls the angels "due cherubini" and Medley says, "supra duo angeli palmas tenentes."—W. H. M.

On several of the coins of the Arsacide Dynasty, especially on those of Arsaces XV. and XVI. the names Vartan, appear, holding wreaths in their hands, one before, and the other behind the back of the monarch. It is not improbable that these types may have suggested the one on the coin in the text.

of the Seljukides, the Ortokides, and the Atábeks, which bear upon their obverses types altogether foreign to the countries where they were struck, and which, from the strong similarity which they shew to the more ancient coins, must be copies of specimens of the early Greek or Byzantine period. The skill with which these copies have been made shews no inconsiderable knowledge of the principles of drawing, and any one who has studied the subject will recognize in the helmeted head of Saïfeddîn Ghazî a copy of the tetradrachm of the ancient *Sida*, in Pamphylia and in the face on the coin of Al Sâlih Ismail, the head of one of the later Emperors of Rome, probably Constantine the Great. It has been suggested by Mr. Burgon that we may, perhaps, find on some of these Coins the types of ancient Greek Coins, which have not come down to our times.

W. S. W. VAUX.

N.B. All the Coins described in the following pages (with the exception, however, of No. IV.) are to be found in the collection of the British Museum, and most of them occur in Mr. Bland's Cabinet. The drawings have always been made from the most perfect specimens in either collection; and where they are taken from Mr. Bland's Coins, they are distinguished in the description by the addition of his name.

ever occurred; nor am I aware of a single instance of forgery earlier than the Zodiacal rūpīs of Jehāngīr.

The Atābeks, as is well known, were originally the governors and directors of the education of the young Princes of the Seljukide Dynasty. Of Turkish origin, they became, after a short time, like the *Maires du Palais* of the early French Princes, more powerful than the Princes they professed to educate, and established four dynasties, who, during a hundred and thirty years, ruled over a large portion of the plain country of Hither Asia. They are known in history by the names of the districts in which the chief seat of their power was, as Atābeks of Irāk (Irāk Arabī), of Azarbāijān (or Media), of Fārs (or Persia), and of Loristān. The Coins published in the following Plates are confined to those issued by different branches of the first Dynasty, who were settled at Mūsul, Haleb (Aleppo), and Sinjār; of which the money of the Mūsul branch occupies, as might be expected, much the largest portion. No Coins exist of the Dynasties of Fārs and Loristān, and no Coins of Azarbāijān are in the collection of the British Museum, but Fraehn has published two in his *Reens. Num. Muham.* The Coins of the Atābeks of Irāk present some peculiarities in workmanship and treatment of art which are worth noticing. It is known that in Muhammadan countries representations of animals and other objects of heathen worship are forbidden, and that even remains of Greek art are generally mutilated and defaced. The same principle led the early followers of Muhammad to place on their coins only inscriptions; and this rule has, with rare exceptions, been preserved even to the present day. The most remarkable exceptions are those afforded by the money

students of Oriental history might have before them the most sure and unfailling records of the race whose history Mirkhónd has so well narrated.

It is not necessary here to dilate upon the advantage of the study of coins, or to set forth the value which they possess historically. It may, however, be well to remind our readers, that in the study of Eastern literature they play a part far more important than they do in that of Greece and Rome: in the latter case they are valuable chiefly as memorials of the art of the times coeval with them, and as demonstrating, by their artistic excellence, the extent to which civilization has triumphed over barbarism at their respective epochs; but in the former, by the dates which almost universally are found upon their legends, they establish beyond question fixed points of chronology, which, from the peculiar character of Oriental writings, would, without their aid, be too often uncertain, or, indeed, unascertainable.

The admirable remains of Greek workmanship, with few and rare exceptions, establish little that can be esteemed of historical value; and it would be to forget their own peculiar and inimitable merits to look for that in them which they do not profess to offer; while the coins of the successors of Alexander in Syria are the only purely Greek series which afford a constant succession of dates applicable to the determination of historical events. The money issued by the Muhammadan Dynasties are the soul and marrow of all true Oriental history, and the only sure and infallible documents from which inferences and conclusions can be safely deduced. It is a remarkable fact, that false Oriental coins are even now of



COINS  
STRUCK BY THE  
ATÁBEKS OF IRÁK.

ARRANGED AND DESCRIBED

BY

W. S. W. VAUX, ESQ., M.A.

MEMBER OF THE ROYAL ASIATIC SOCIETY.

The Coins of the Afábek Dynasty, which are represented in the following Plates, have been selected from the national collection of the British Museum, and from the private and valuable cabinet of Nathaniel Bland, Esq.

It is not for the first time that representations of the money of these Princes have been submitted to the judgment of the public: many of them have been already portrayed in the works of Adler, Castiglione, and Marsden; but in this, as in many other cases, by the progress of time, and the researches of travellers, some new types have been discovered, and specimens procured, of the Coins which they published, more perfect and legible than any that were known when their respective works were edited.

It has been, therefore, thought worth while to append to the present work drawings of the best specimens that could be procured of every Coin of this Dynasty, in order that the



100. LINE.

in the mosque of Ish Khâtûn, who did not appear upon the theatre of events until the year 662; but the mosque might subsequently have received the name here given to it. Both D'Herbelot and De Guignes call her Aïschâ.

- 11-13. The distich from Saadî is only found in the MSS. E., F., K., L., N., and P.
7. There is great uncertainty as to the reading of the word *مذاق*. Most of the MSS. omit the diacritical mark of the second letter. E. and P. read *مذاق*, N. *مذاق*, and O. *مذاق*.
8. Instead of *خسویه*, L. reads *حسن خسویه*, M. *حسنویه*, K. omits the name.
14. C., K., and M. read *سي وینغ سال* (G., H., and L. *سي سال*, and I. *سي و نه سال*).
5. *انکیاتو*. A. reads *ایکتاتو*, G. *انکیاتو*, I. *ایکتاتو*, K. *انکیاتو*, L. *انکداتو*.
18. K. reads *ثمان و سبعین و ستمائة*, M. *ثمانین و سبعمائة*.
19. *کردوچین*. C. reads *کردوچین*, D. *کردون حسن*, E. *حین*, G. *کردوچین*, F. reads *که دخترش بود*, and K. and L. add *دخترش*.
2. I. adds after *شیراز* the words *دقیق کردن*.
12. For *روی نمود*, C. and M. read *پیش آمده*.
8. G. gives *سرداق*, I. *سراغ*, H. *سرداق*.
13. The name *هوتوداق* is doubtfully given in most of the MSS. M. reads *هرمذاق*; but Mr. Bland's MS. of the *جامع التواریخ* agrees with the possible reading of the majority, and gives the word as in the text, with all the diacritical points.
2. J. reads *ایدرج*; but see in the Appendix to M. Quatremère's "Histoire des Mongols," p. 442.

PAGE. LINE.

written *عقيد ما بين*, the *م* being doubtful. The first word in this MS. means, I imagine, merely "a certain pass;" and what Price reads *بابين*, is in fact simply *ما بين*. The majority of the MSS. read *نمائن ما بين*, the first word after *بشقه* in our MSS. (a proper name, as I suppose) being diacritically pointed or not, as the case may be, in that particularly ambiguous manner which is employed by a doubting Persian transcriber, and which renders it impossible to fix the exact reading of a word, or to represent the various readings by means of ordinary type. I may remark that D. and M. both give the first word distinctly *تمائين*; E. reads *نمائن*; that C. and L. leave out what I suppose to be the proper name, as in the *Khilásat ul Akhbár*; and that L. omits the passage altogether.

7. E. *احدي جمادى الاخر*, K. *احدي جمادى الاثني عشر*.  
 11. *ايش*. In all the MSS. of the *روضة الصفاء* that I have seen, with one exception, the name of this princess is written *ايش* or *ايش*. K. alone reads generally *ايش* but sometimes *ايش*, and once *ايسه*. I have adopted the reading of *ايش*, since the name is clearly so written in Mr. Bland's MS. of the *جامع التواريخ*, and it is so spelled in M. Quatremère's "Histoire des Mongols." Malcolm and Price both read *ايش*, and it is written plainly so in the *خلاصة الاخبار*; MS. of the Royal Asiatic Society, No. 101.

*Ísh Khátún* was sister of the Atábek Saad, the son of the Atábek Abú Bakr, and was the daughter of *Khátún Turkán*, the sister of the Atábek Sháh of Yezd. It is an apparent anachronism that Muzaffer al Dín Abú Shaja Saad should be buried in the year 623,

1008. 1181.

71 5. K. reads در سلك از دواج سلطان كشيد پس خود را ز نصي خود دارد.  
L. reads در سلك از دواج سلطان جلال الدين مكشوده دارد.  
Some MSS. add after جلال الدين the words منيك برني  
or مينك برني: this, it seems, was an epithet applied  
to Sultan Jalal ul Din.

72 7. L. reads اشككونك instead of اشككونان, K. omits the  
name, G. reads اشككون, M. اشككونان. I have not been  
able to meet with the name elsewhere, and have there-  
fore adopted the reading of the majority of the MSS.

73 12. This line of Firhousi occurs as in the text in the majo-  
rity of the MSS. The various readings are as follow:

A. سه زر كنبدان و صطخر, D. سه كنبد و صطخر, E. سه زر كنبدان  
سه در, K. سه زر كنبدان صطخر, G. omits the distich, H. سه زر  
سه كنبدان, I. سه در كنبدان و صطخر, L. سه زر كنبدان و صطخر  
سه در, N. سه زر كنبدي آن صطخر, P. سه زر كنبدي آن صطخر.

The orthography of the word *Istakhar* has been discussed by Sir W.  
Ouseley in the additions to Sir Gore Ouseley's Bio-  
graphical Notices of Persian Poets, pp. 362—364. The  
word is thus explained in the *Haft Kulzum*:

استخر بضم اول و بكسر آن و سكون سين مهمله و فتح مثناة  
فوقاني و فتح خاي منقوطة و سكون راي مهمله آتس كبير  
وتالاب را كویند و نام قلعه ایست در ملك فارس و چون در  
آن قلعه تالاب بسیار بزرگی هست بذابراں بدین نام  
خوانند و معرب آن استخر است

اصطخر بكسر و ضم اول و سكون صاد و فتح طای حطی و حای  
منقوطة و راي مهمله زده قلعه فارس باشد و آن تختگاه دارا این  
داراب است

8. بجز پشته ساسن ما این. There is some doubt as to this  
passage. Price says "the pass of Baubein." In the MS.  
of the خلاصه الاحبار, from which he translated, it is

PAGE. LINE.

- 18 3. H. D. and F. read از رسم ستوران و سواران, I. رسم ستوران توران, and M. gives رسم ستورسواران توران.
- 18 17. The name قبتیه is very doubtfully written in most MSS. I have not been able to decide upon it with absolute certainty, as, almost in every case, the application of the diacritical points to the three medial letters is left open to the ingenuity of the reader. I have adopted the reading favoured by the majority of the MSS. M. Defrémery, in his "Histoire des Seljoucides," extracted from the "Târikhi Guzideh," says, with regard to the name of this princess, "Deux de nos MSS. portent قبتیه, le troisième قبتیه. D'Herbelot a écrit Firnah (verbo Thogrîl-ben-Arslan)." Jour. Asiatique, 4<sup>me</sup> Série, Tome xii., p. 368, note. And again, "MS. 15 Gentil. قبتیه; 9 Brueix قبتیه; 25 Supp. قبتیه. Ib. Tome xiii., p. 19, note; other readings are given at p. 21, note, but they determine nothing.
- 27 . ere is some variety in the several MSS. in the opening sentence of this chapter, but the sense is, in all, the same. M. reads چون سلطان طغرل مادر قتلغ را بخوانست قبتیه و پسرش قتلغ ایدانج اتفاق کرده. The majority favours the reading adopted in the text; and I merely quote M. because I think it the most correct of all the MSS. in my hands.
- 28 15. منکوس. This word is written somewhat obscurely in all the MSS., but in the majority the reading is as given in the text. E. gives مینکوس. Malcolm calls this ruler Munkous (Hist. Pers. Vol. i., p. 386); M. Defrémery, however, from several authorities, names him منکودرس. See Journ. Asiat. 4<sup>me</sup> Série, Tome xii., p. 351, note.

## VARIOUS READINGS.

453

10. **حما**. Some MSS. omit this word; but all those that insert it read as in the text. The more correct spelling, however, is **حمّاء**, as found on the coin struck by Al Malik al Salih Ismail (*infra* No. xxiö.). Abü al Fedá, in his account of this city, which formed part of his territorial possessions, calls it **حمّاء** (Annal. Musl. t. v. pp. 235, 239). And see also the Geographical Index to the "Vita Saladiní" of Schultens.

11. Some MSS. read **شیرکود** instead of **شیرکوتا**.

12. The name **آمد** is variously written and added to in some MSS. A. **آمد و دیارنکر**, C. and J. **آمد و**, D. **آمد**, G. **آمد**, H. and L. **آمد و**, I. **آمدرا**, K. omits **آمد** and inserts **حلبرا**. Schultens reads **آمد**, "Vita Saladiní," p. 36, and see the Geographical Index.

13. K. gives the date of this peace, A.H. 666. The **خلاصة الاخبار** agrees with the text.

14. **قبچاق**. Most of the MSS. I have consulted give this orthography. M. Quatrenière, in the text of the "Histoire des Mongols," reads **قبچاق**, but in the translation he writes Kaptchak; and in a note (p. 66, note 85) he transcribes it *Kaptchak* or *Kiptchak*. In the same note he likewise observes that the word is usually written **قبچاق** or **قبچاق**. The King of Oude's Dictionary gives the latter reading, making the first **ق** movable by *Zin*, and I have therefore adopted it.

15. K. reads **شیرکود** instead of **شیرکیر**.

P. In fol. Naskh. No date, but a seal dated 1121. The Honourable East-India Company. No. 1121.

At the suggestion of the Committee of the Society for the Publication of Oriental Texts, I have added fac-similes of the coins of the Atábeks preserved in the British Museum, and some valuable additional ones from the cabinet of N. BLAND, Esq. My friend W. S. W. VAIN, Esq., has kindly undertaken their description, and his observations will be found in the following pages.

W. H. M.

*June 1848.*



- C. In fol. min. Nastalík. No date, but an old and correct Manuscript. The late Right Hon. SIR GORE OUSLEY, Bart.
- D. In fol. min. Nastalík. A.H. 1200. The late Right Hon. SIR GORE OUSLEY, Bart.
- E. In fol. Nastalík. No date, but seals, one imperial, bearing date A.H. 1145. The Honourable East-India Company. No. 988.
- F. In fol. Talík. No date, but a modern and very incorrect Manuscript. The Oriental Translation Fund. No. 43.
- G. In 8vo. Nastalík. No date, but not modern, and remarkably correct. Professor DUNCAN FORBES.
- H. In 4to. Nastalík. From the Rich Manuscripts in the British Museum.
- I. In fol. Nastalík. From the Rich Manuscripts in the British Museum, Add. Manuscripts, No. 7614.
- J. In fol. Nastalík. Dated A.H. 978. An inaccurate Manuscript. The Royal Asiatic Society.
- K. In fol. Naskh. Dated A.H. 996. Not a very accurate Manuscript, omitting much. NATHANIEL BLAND, Esq.
- L. In 8vo. Nastalík. Dated A.H. 1081. Substantially correct, but rather illegible from a frequent omission of diacritical points. NATHANIEL BLAND, Esq.
- M. In fol. Nastalík. No date, but a remarkably well-written Manuscript. The Rev. WILLIAM CURETON.
- N. In fol. Nastalík. No date. The Honourable East-India Company. No. 1696.
- O. In fol. Naskh. No date, but a seal dated 1094. The Honourable East-India Company. No. 1508.

The reader will find a much less ample list of various readings appended to the following pages than is generally added to an edition of a Persian historical text. It must not be supposed from this that the Manuscripts I have consulted agree remarkably one with another; for, on the contrary, discrepancies occur in every line: nor must such omission be ascribed to negligence on my part, as I have carefully collated and examined every word of the text. My reason for giving so few of such various readings is, that I consider it quite unnecessary to enumerate how many transcribers have preferred one or the other of synonymous verbs or nouns, or to specify what number have chosen to use a verb in the preterite followed by a conjunction, instead of the past participle without the conjunctive particle. It is in these, and in similar cases, such as the retention or rejection of pleonasm and expletives occurring in few or several of the various Manuscripts consulted, that an editor should, as I conceive, exercise his discrimination. Still less have I attempted to perpetuate error by noticing faults manifestly arising from the ignorance or inattention of the copyist of each individual Manuscript.

The following is a list of the Manuscripts I have collated: and I here beg leave to thank those gentlemen who have kindly placed them at my disposal in the preparation of this text:—

- A. In fol. Nastalík. Dated A.H. 989. The late Right Hon. SIR GORE OUSELEY, Bart.
- B. In fol. Naskh. No date, but an old Manuscript. The Honourable East-India Company. No. 309.\*

---

\* For the use of the Manuscripts preserved in the library at the East-India House I am indebted to the kindness of the learned Librarian, Professor Wilson.

edidit E. Mitscherlich. Göttingæ, 1814. 8vo. Ed. 2. Berol. 1819. 8vo.

5. Mirchondi historia Ghuridarum, regie Persie Indiacque atque Carachitajorum imperatorum Tataria. E libris manuscriptis persie et latine edidit et annotavit Dr. E. Mitscherlich. Francofurti ad Moenum, 1818. 8vo.

6. Mohammèdi filii Chondschahi vulgo Mirchondi historia Ghasnavidarum Persie. E codicibus Berolinensibus aliisque nunc primum edidit, lectionibus varietate instruxit, latine vertit, annotationibus historicis illustravit Fridericus Wilken. Berolini, 1832. 4to.

7. Geschichte der Sultane aus dem Geschlechte Bajeh, persisch und deutsch von Friedr. Wilken. Berlin, 1835. 4to.

8. Mirchondi historia Sekischukidarum, persie e codicibus manuscriptis Parisino et Berolinensi nunc primum edidit, lectionis varietate instruxit, annotationibus criticis et philologicis illustravit Joannes Augustus Vullers. Gissa, 1837. 8vo.

9. Vie de Djenghiz-Khan par Mirchond (texte persan) à l'usage des élèves de l'École royale et spéciale des langues orientales vivantes (publ. par M. A. Jaubert.) Paris, 1841. 8vo.

10. Histoire des sultans du Kharezm, par Mirchond. Texte persan, accompagné de notes, à l'usage des élèves de l'École spéciale des langues orientales, par M. Defrémery. Paris, 1842. 8vo.

11. Histoire des Sultans Ghourides, extraite du Rouzet Es-selâ روضة السلا، de Mirchond; traduite en Français, et accompagnée de notes historiques et philologiques, par M. C. Defrémery. Paris, 1844. 8vo.

12. Histoire des Samanides, par Mirchond. Texte persan, traduit et accompagné de notes critiques, historiques et géographiques, par M. Defrémery. Paris, 1845. 8vo.

witnessed the pillage and devastation of her people and cities, caused by the personal dissensions of the rival potentates of the house of Seljúk. It could not, then, but be beneficial to the country when some of the finest provinces of Írán were wrested from the hands of the falling Seljúks by the nervous and intrepid Atábeks, however despotic their rule; and it is to be lamented that the short period of comparative prosperity and tranquillity which succeeded their accession to power was nipped in the bud by the irruption of the fierce Táfár horde, which swept like a pestilence over Asia, and marked its progress by rapine, desolation, and blood.

Various extracts from the *Raazat al Safá* (in which work the history of each tribe or dynasty is distinct and complete in itself) have been edited by different Orientalists on the Continent. The following list comprises all such published portions of Mírkhónd's great work:—

1. *Historia priorum regum Persarum, post firmatum in regno Islamismum.* Ex Mohammedo Mirchond. Persicè et latinè, cum notis geographicis literariis. Viennæ, 1782. 4to.

2. *Mohammedi, filii Chavendschahi, vulgo Mirchondi historia Samanidarum persicæ.* E codice Bibliothecæ Göttingensis nunc primum edidit, interpretatione latina, annotationibus historicis et indicibus illustravit, Fr. Wilken. Göttingæ, 1808. 4to.

3. *Notice de l'histoire universelle de Mirchond, intitulé le Jardin de la pureté, suivie de l'histoire de la dynastie des Ismaéliens de Perse, extraite du même ouvrage, en persan et en français, par M. A. Jourdain.* Paris, 1812. 4to.

4. *Mirchondi historia Taberidarum, historicis notis hucusque incognitorum Persiæ principum persicæ et latinæ,*

the portions which have already been published in the original by Orientalists on the Continent.

It is true that the Atábeks appear but for a short space as actors on the stage of Eastern history; but these "tutors of princes" occupy a position neither insignificant nor unimportant in the course of events which occurred in Syria and Persia at the time they flourished. The great Saláh al Dín dates his power from the Atábek Núr al-Dín Mahmúd (famed as the overthrower of the Fátimite Khalífahs of Egypt), and the history of the Atábeks of Persia is intimately connected with the decline of the Seljúks, and the rise of the Mongol dynasty in that country, occupying a middle place between the two.

The names of Núr al Dín Mahmúd in Mósul; of İldakuz in Ázarbáiján; of Sunkur Ben Modúd, Saad Ben Zangí, his son Abú Bakr, and the beautiful, generous, and unfortunate Khátún Turkán, in Fárs; and of Abú Tábir, Hazár Asp, and Yúsuf Sháh Bahádur in Loristán; are still remembered in their respective countries, where valour and liberality were ever pre-eminently admired: and though these qualities are not amongst the most requisite for an enlightened ruler in these days, still, in the turbulent times in which the Atábeks lived, fearlessness and generosity were more calculated to secure to their possessors the respect and love of their subjects, than would the encouragement and cultivation of the higher political virtues, and the more peaceful arts and occupations of civilized life. After the imprisonment of the celebrated Sultán Sanjar Seljúkí in A.H. 548, and his death in A.H. 552, the princes of the family of Seljúk, by warring amongst themselves, greatly accelerated the fall of that once all-powerful dynasty; and Persia, for nearly half a century,

سنة ٩٠٣ ذكر في ديباحته ان جمعا من اخوانه القميسوا  
تأليف كتاب منقح محتو علي معظم وقائع الانبياء والملوك  
والخلفاء ثم دخل صحبة الوزير مير عيشير و اشار اليه ايضا  
فباشر مشتملا علي مقدمه و سبعة اقسام و خاتمة علي ان  
كل قسم يستعد ان يكون كتابا مستقلا حال كونه ساكنا  
بخانقاه خلاصية التي انشأها الامير المذكور بهراة علي نهر  
الجبل المقدمة في علم التاريخ القسم الاول في اول المخلوقات  
وقصص الانبياء وملوك العجم و احوال الحكماء اليونانية  
في ذيل ذكر اسكندر والثاني في احوال سيد الانبياء  
صاعم وسيرة و خلفائه الراشدين والثالث في احوال الائمة  
الاثني عشر و في احوال بني امية والعباسية والرابع في  
الملوك المعاصرين لبني العباس والخامس في ظهور جنكيزخان  
واحواله واولاده والسادس في ظهور تيمور و احواله واولاده  
والسابع في احوال سلطان بيقر و الخاتمة في حكايات متفرقة  
وحالات مخصوصة لموجودات الربع المسكون و عجائبها

The following history of the Atábeks forms a portion of the fourth volume of Mirkhónd's work, and occurs between the account of the Muzafferides and that of the Ghórides.

This chapter of the *Rauzat al Safá* has till now remained unedited; and I have undertaken the task, partly on account of its intrinsic value, and partly because it fills up a gap in

## PREFACE.

THE *روضۃ الصفاء في سيرة الانبياء والملوك والخلفاء*, from which I have selected the History of the Atábeks, is so well known to the Persian scholar as a classical work, that it would be needless in this place to dilate upon its importance.

The *Rauzat al Safá*, as its author, Muhammed Ben Khá-wondsháh Ben Mahmúd (commonly called Mírkhónd) states in the preface, was composed at the request of his friends and of his patron Mír Alíshír of Herát, and is conspicuous in Persian literature for its purity of style and elegance of diction. Its conciseness is perhaps its sole fault; and the accuracy and impartiality of the historian leave us only to regret that he should not have confined himself to a shorter period of history, and have illustrated it more copiously. At the same time it must be confessed, that the wideness of range of which we are inclined to complain, together with the perspicacity and ability displayed in the arrangement throughout the work, renders it an almost universal manual of reference for the Student of Asiatic history.

Mírkhónd died in A.H. 903.

Hájíy Khalfah gives the following account of Mírkhónd's history:—

روضۃ الصفاء في سيرة الانبياء والملوك والخلفاء فارسي  
لميرخواند المؤرخ محمد بن خاوندشاه بن محمود المتوفي





TO HIS GRACE

ALGERNON,  
DUKE OF NORTHUMBERLAND,

D.C.L. F.R.S. F.S.A.

A VICE-PRESIDENT OF THE SOCIETY FOR THE PUBLICATION OF ORIENTAL TEXTS,

THIS LITTLE VOLUME,

BEING THE

FIRST PERSIAN PROSE WORK PUBLISHED BY THE SOCIETY,

IS DEDICATED,

WITH PROFOUND RESPECT AND UNAFFECTED ADMIRATION AND ESTEEM,

BY HIS MOST OBEYANT AND FAITHFUL SERVANT,

WILLIAM H. MORLEY.

LONDON :

---

WILLIAM WATTS, CROWN COURT, TEMPLE BAR

كفتار در قضایاء اتابكان وچكونكيء  
احوال ایشان

THE HISTORY  
OF  
THE ATÁBEKS  
OF SYRIA AND PERSIA,

BY  
MUHAMMED BEN KHÁWENDSHÁH BEN MAHMÚD,  
COMMONLY CALLED  
MÍRKHÓND.

NOW FIRST EDITED FROM THE COLLATION OF SIXTEEN MSS.

BY  
WILLIAM H. MORLEY, Esquire,  
BARRISTER-AT-LAW,  
MEMBER OF THE ROYAL ASIATIC SOCIETY, AND OF THE ASIATIC SOCIETY OF PARIS.

TO WHICH IS ADDED,  
A SERIES OF  
FAC-SIMILES OF THE COINS STRUCK BY THE ATÁBEKS,  
ARRANGED AND DESCRIBED BY W. S. W. VAUX, ESQ., M.A.,  
MEMBER OF THE ROYAL ASIATIC SOCIETY.



LONDON:  
PRINTED FOR THE SOCIETY FOR THE PUBLICATION  
OF ORIENTAL TEXTS.

SOLD BY  
JAMES MADDEN, & C<sup>o</sup>. 8, LEADENHALL STREET.

M DCCC XLVIII.

Captain Wm J. Patrick

with the Editor's Compliments

---